

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۹۶، صفحات ۱۴۳-۱۷۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۰/۱۷

نادر شاه، مشروعیت و شورش‌های اجتماعی ۱۱۳۹هـ.ق - ۱۱۵۲هـ.ق/۱۷۲۶م - ۱۷۴۰م

معصومه قره داغی^۱

مقصودعلی صادقی^۲

منیژه کاظمی راشد^۳

محمد فریدی^۴

چکیده

تصاحب قدرت در طول تاریخ ایران اگرچه با زور و غلبه توأم بود و حکومت‌ها ماهیتی دیکتاتوری و یا استبدادی داشتند، ولی برای تحکیم و ادامه حاکمیت خود ناگزیر از کسب مشروعیت سیاسی بودند. نادر با در پیش گرفتن سیاست تساهل مذهبی و با طرح نظریه خامس مذاهب، سعی کرد در آشتی و جلب حمایت پیروان هر دو مذهب شیعه و سنی و کسب مشروعیت دینی و سیاسی در داخل و خارج از کشور برآید، ولی شورش‌های داخلی در پوشش صفوی خواهی و حملات و دشمنی‌های بی‌وقفه‌ی عثمانی، به شکست تلاش‌های او منجر گردید و از طرفی، تلاش نادر برای نسب‌سازی با ایجاد پیوندهای خونی خود و اطرافیان با خاندانهای پادشاهی، با تفکرات فرایزیدی رسوب کرده در اذهان عامه مغایر افتاد. در اوایل، بر خلاف نظر عموم، این حس تکبر و تشخیص دیوانیان، خوانین و سران ارتش بود که قدرت‌گیری دون پایه‌ای چون نادر را بر نمی‌تابید، ولی با بحث پادشاهی و اصلاحات مذهبی نادر، این حس درهم تنیدگی قدسیت- سیادت و مرشدیت خاندان صفوی با مذهب تشیع در وجدان عمومی بود که با غلیان و جوشش و سرریزی، پذیرش نادر را بعنوان سردمدار پس می‌زد.

کلمات کلیدی: افشاریه، نادر شاه، مشروعیت سیاسی، نسب‌سازی، شورش‌های اجتماعی.

masomehgaradagi90@gmail.com
sadeghimage@yahoo.com
kazemirashed@yahoo.com
mohammadfaridi698@gmail.com

۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر
۲ - دانشیار دانشگاه تهران
۳ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر
۴ - دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر (نویسنده مسئول)

Nader Shah, Social Legitimacy and Riots

M. Gharehdaghi¹

M.A. Sadeghi²

M. Kazemi Rashed³

M. Faridi⁴

Abstract

Even though seizing power in Iran's history was mainly through force and conquest and dynasties had authoritarian nature, they had to obtain political legitimacy to continue their ruling. Nader's low level originality and his attempts to make blood connections with royal families was in contrast with Divine Glory ideas that was widespread among people. To obtain religious legitimacy, he adopted religious tolerance and suggested the theory of five groups of Islam in order to obtain the support of followers and Sunni and Shiite and solve discord with neighbor countries. But the riots of supporters of Safavid dynasty and attacks and hostility of Ottoman Empire led to failure of his attempts and increase of non-Shiite soldiers in his army. At first, the arrogant ministers, governors and commanders of army didn't tolerate the power of a low level person like Nader. But his emergence and seizure of power made public proud. But because Safavid dynasty and Shiite were interwoven in minds of people, they rejected competent Nader as a king. This rejection led to decline of Nader's humanitarian spirit.

Keywords: "Afsharid", "Nader shah", "Political Legitimacy", "Installation of ", "social riots".

1 - Assistant Professor of Islamic Azad University, Shabestar Branch
masomehgaradagi90@gmail.com

2 - Associate Professor at Tehran University sadeghimage@yahoo.com

3 - Assistant Professor of Islamic Azad University, Shabestar Branch kazemirashed@yahoo.com

4 - Ph.D. Student of Islamic Azad University, Shabestar Branch mohammadfaridi698@gmail.com

مقدمه

بدون شک شورش‌های دوره افشاری و مهمتر از آن، عوامل زمینه ساز این خیزش‌ها، ذهن هر محقق دوره نادری را به خود مشغول می‌دارد. پیش و بعد از پادشاهی نادرشاه شاهد شورش‌هایی هستیم که با نزدیکی به اواخر این دوره، وقوع‌شان رو به افزایش است؛ و این در حالی است که جنس، نوع و اسباب و علل این شورش‌ها متفاوت بوده و پرداختن به همه آنها فرصتی دیگر و تحقیقات بیشتری را می‌طلبد.

مسأله این جستار تبیین شورش‌هایی از دوره افشاری است که با فرضیه محقق درباره رابطه این شورش‌ها با عدم مشروعیت نادر مورد بررسی قرار می‌گیرد. سابقه پژوهش در این موضوع به‌رغم اهمیت آن، بصورت مستقل مورد توجه و بررسی محققان قرار نگرفته است، هر چند که به صورت پراکنده، در متن کتاب‌ها و تحقیقات و مقالات مربوط به دوره نادرشاه، به داده‌هایی در این مورد می‌توان دست یافت. عبدالهی و همکارش بیشتر به تلاش‌های سه‌گانه نادر، یعنی سعی در مشروعیت‌یابی از طریق صفویان، مشروعیت‌زدایی از آنها و بالاخره جابجایی قدرت به شکلی نرم از صفویان به افشاریه را مورد توجه قرار داده‌اند (عبدالهی و همکار، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۳۸). در حالی که رفتاری‌های نادرشاه از بابت نداشتن مقبولیت تصاحب قدرت، موضوع اصلی جستار حاضر است. زهرا عبدی در مقاله خود به اهداف سیاست مذهبی نادر می‌پردازد و اقدامات مذهبی او را بی‌ارتباط با مشروعیت‌یابی نادر می‌داند، چرا که به زعم ایشان، مشروعیت نادر، زور و جنگ‌آوری او بوده است (عبدی، ۱۳۹۴: ۳۳-۴۵). اما به نظر می‌رسد که اقدامات مذهبی نادر، تحکیم پایه‌های حکومت و در نتیجه کسب مشروعیت دینی در داخل و خارج از کشور را هدف گرفته بود. در واقع نادر برای رهایی از مقبولیت ذهنی صفویان در نزد ایرانیان که با مذهب تنیده شده بود، و نیز برای تعقیب حس تسلط بر جهان اسلام، ناگزیر از در پیش گرفتن چنین سیاستی بود. مقاله جعفری و شعبانی مقدم نیز با وجود پرداختن به موانع مشروعیت‌یابی نادر، به مشکل نسب نادر- فارغ از وابستگی به خاندان صفوی- در این مسیر اشاره‌ای نمی‌کند (جعفری و همکار، ۱۳۹۴: ۳۳-۵۲). نادر اگر چه موفق به ایجاد تحول در اندیشه سیاسی ایران نگردید ولی با رویکرد جدیدی که نسبت به انتخاب پادشاه در پیش گرفت، در این اندیشه تزلزل ایجاد نمود

و برخلاف نظر نویسندگان مقاله، و بنابه گزارش کتب تاریخی، قبل از شورای دشت مغان، اقدامی در جهت اصلاح مذهبی از سوی نادر به ظهور نرسید.

این نوشتار، ابتدا با تبیین اجمالی مفاهیم اصلی پژوهش، و با اشاره‌ای به مشروعیت‌سازی ویژه صفوی‌ها، به بررسی مسأله نسب نادر و تلاش‌های مذهبی او پرداخته، دلایل عدم اقبال سرآمدان از قدرت‌گیری نادر و بروز شورش‌ها در مقطع زمانی آوازه یافتن در ایبورد تا بازگشت از هندوستان را مورد بحث، بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

اگر بپذیریم که «در این مقطع، نادر مستعدترین فرد برای زمامداری محسوب می‌شد» (شعبانی، ۱۳۷۳: ۳۶)؛ پرسش اساسی این است که: پیش زمینه‌های ذهنی و تاریخی مردم از مشروعیت حکومت‌ها چه نقشی در شکل‌گیری شورش‌های این دوره داشته است؟ عدم موفقیت نادر در مشروعیت‌سازی تا چه حد در تکوین این شورش‌ها مؤثر بوده است؟ این مطالعه از نوع پژوهش‌های تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع دست اول و تحقیقات جدید، و مبتنی بر جمع‌آوری داده‌ها از طریق اطلاعات کتابخانه‌ای، در صدد پاسخ به این پرسش‌ها برآمده است. فرضیه اصلی پژوهش این است که در ضمیر ناخودآگاه لایه‌های مختلف مردم، تصاحب قدرت تنها از سوی افرادی مقبول می‌افتاد که یا از نسبی عالی و تأییدات قدسی برخوردار می‌بودند و یا چنین می‌نمودند. گره زدن نسب به قدرت شمشیر و رواداری مذهبی در جامعه‌ای متصلب از تعصب، در جهت مشروعیت‌سازی از سوی نادر نیز تنها به تغییری موقت و نه تحولی بنیادین منجر گردید و همچون سلاحی در دست سرخیلان و سرآمدان، بر علیه نادر بکار گرفته شد.

مشروعیت تباری و مذهبی

حکومت‌ها در ادوار مختلف تاریخی، علاوه بر کاربرد زور و قدرت (مشروعیت اولیه)، نیازمند آن بوده‌اند که تسلط خویش را به نحوی از انحاء توجیه کنند (مشروعیت ثانویه)، و این بدان معناست که تداوم سلطه و فرمانروایی تنها با قدرت عریان امکان‌پذیر نبوده و همواره حکومت‌ها به دنبال یافتن راه یا راه‌هایی برای برحق جلوه دادن سلطه خویش بوده‌اند. اگر چه از نظر برخی، مفهوم قدرت، گاهی مترادف مفهوم مشروعیت تلقی شده

است؛ بطور کلی، مفهوم قدرت غالباً با اجبار [و توانایی اعمال زور و خواسته به دیگران] و مفهوم مشروعیت با رضایت همراه است (بیات، ۱۳۹۰: ۶۵). بنابراین، زمانی که سلطه از سوی فرمانبرداران قانونی و بر حق انگاشته می‌شود، دارای مشروعیت است. مشروعیت توجیهی از حاکمیت، یعنی توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت گرفتن است (کسرای، ۱۳۸۹: ۱۹۱). در واقع مشروعیت، پاسخی به این پرسش است که به چه دلیل، عده‌ای از انسان‌ها حق فرمانروایی و دیگران وظیفه اطاعت دارند (همان: ۱۹۲). مشروعیت به معنی بر حق جلوه دادن سلطه است. یعنی پذیرفته شدن حاکمیت و اقتدار حکومت از سوی اکثریت مردم و رسیدن مردم به این باور روحی که از حکومت موجود فرمانبری نمایند. تبار، نسب و لطف و خواست پروردگار، دو منبع مهم کسب مشروعیت اکثر حاکمان در ایران بوده است.

(۱) مشروعیت تباری و نسبی

این نوع مشروعیت به لحاظ مفهومی و در بین منابع سه‌گانه سیادت مشروع از نظر ماکس وبر «سنتی - کاریزمایی و عقلی» (وبر، ۱۳۹۳: ۳۱۲-۳۱۳)، می‌تواند در زمره مشروعیت آمیخته (سنتی - کاریزمایی) قرار گیرد. تقریباً تمام دولت‌هایی که بعد از فتوحات مسلمانان در ایران تشکیل شده‌اند، به نحوی خود را به یکی از خاندان‌های بزرگ پیشین منسوب کرده‌اند. قریب به اتفاق فرمانروایان موفق ایران تلاش کرده‌اند تا حکومت خود را در ارتباط با فرمانروایان پیشین مشروعیت ببخشند و خود را به عنوان وارث بر حق یک سنت فرمانروایی قلمداد نمایند (کسرای، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

داشتن خون پاک، تخمه‌ی اصیل و تباری پاکیزه که همگی شاه و از سران و بزرگان بوده‌اند و اثبات این فقره از طریق نسب‌سازی، یکی از مهمترین عوامل سنتی مشروعیت‌ساز حکومت‌های پیش و بعد از اسلام در ایران بوده است.

(۲) مشروعیت دینی (لطف و خواست پروردگار)

تأیید قدرت روحانی یا برخوردارگی از قدرت دینی برای نمایاندن سلاطین به عنوان موجوداتی فراتر از انسان‌های معمولی به کار می‌رفت و بدین طریق هیمنه این هاله تقدس، وجود شخص فرمانروا و حاکم را فرا می‌گرفت و در نتیجه، این امر، به ظاهر خطور فکر قیام

و اعتراض علیه حکومت را در اذهان مردم می‌زدود (رحیم لو، ۱۳۶۹: ۶۰۵). برخوردار از قدرت ماوراءالطبیعی و یا ارتباط و نزدیکی با یک منبع ماوراءالطبیعه، ریشه در جوامع ابتدایی دارد. در آن جوامع انسان‌ها به دلیل عدم فهم وقوع اتفاقات طبیعی، دست به دامن جادوگرانی شده‌اند و جادوگران خود را دارای قدرت و نیرویی نامرئی و پر رمز و راز جلوه می‌دادند که با آن قادر بودند تمام پدیده‌های ناخوشایند و ترسناک حیات، از زلزله و طوفان و بیماری گرفته تا مرگ را توجیه کنند، و حتی ادعای التیام آلام و برآوردن آرزوها را داشته باشند و چاره‌هایی برای ناگواری‌های طبیعی ارائه دهند (همان: ۶۰۳). صاحبان یا مدعیان این قدرت را به تدریج هاله‌ای از احترام و راز و تقدس در برمی‌گرفت.

داشتن فرّ ایزدی از این مقوله بود و افراد ویژه‌ای مدعی می‌شدند که از طرف اهورا مزدا صاحب این قدرت و موهبت شده‌اند و این بدان معنا بود که شاه [صاحب فرّ ایزدی] از دیگر افراد بشر برتر است، جانشین خدا بر روی زمین به شمار می‌آید و تنها در برابر خداوند مسئولیت دارد و حرفش قانون است (فرخی، ۱۳۸۶: ۱۱). «فرّ» موهبتی ایزدی بود که فقط به مردمان برگزیده می‌رسید و عامل انتقال «فرّ» به نهاد شاهنشاه، وابستگی خونی به پادشاهانی بود که مورد تأیید خداوند بودند (محمدی و همکار، ۱۳۹۱: ۵-۹)، و خدمت به پادشاه خدمت به اهورا مزدا بود (کسرای، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

در واقع در ایران دوره اسلامی نیز همچون پیش از اسلام، تصاحب قدرت از سوی حاکمان جز از طریق زور، قهر و غلبه نبوده است. و با اینکه توانایی به دست گرفتن قدرت و نگهداری آن بزرگترین نشانه مشروعیت بود (کاتوزیان و همکار، ۱۳۸۳: ۹۷) و حق با کسی می‌شد که غلبه داشت؛ اما برای تحکیم و تداوم حکومت خویش ناگزیر از یاری گرفتن از عوامل مشروعیت‌زایی همچون تبارسازی و کسب مشروعیت دینی و روحانی بوده‌اند. صفویان سیادت، نیابت و مقام ارشاد صوفیانه را نیز به این موارد علاوه کردند.

شورش و آشوب اجتماعی

آشوب یا شورش اجتماعی، نوعی خشونت سیاسی است که فقدان سازمان یافتگی، آن را از سایر خشونت‌ها همچون توطئه، کودتا و انقلاب متمایز می‌کند. نوعی خشونت نسبتاً

خودجوشی است که با مشارکت مردمی قابل ملاحظه همراه است (گر، ۱۳۷۷: ۳۱-۳۲). و در درون یک اجتماع سیاسی، علیه رژیم سیاسی، بازیگران آن، یا سیاست‌های آن صورت می‌گیرد (همان: ۲۴). این اعتراض خشونت‌آمیز نسبت به وضعیت موجود، فاقد هدف و جهت‌گیری مشخص و طرحی برای آینده است. و برنامه‌ای برای تغییر نهادهای اجتماعی و سیاسی ندارد (بشیری، ۱۳۸۷: ۱۱ و ۱۵).

شورش‌ها زمانی بروز می‌کنند که انسان‌ها دچار نوعی سرخوردگی می‌شوند، و ترس، هیجان، خشم، تخریب و رفتارهای بیهوده و بی‌هدف، محور آشوب‌ها را تشکیل می‌دهد. مردم گرفتار در هیجان جمعی، با تلفیق‌پذیری بسیار بالا، به آسانی تحت تأثیر افراد عوام فریب قرار می‌گیرند و رفتارهای خشونت‌آمیز از خود بروز می‌دهند (الیاسی، ۱۳۸۱: ۷۱). در این میان، هر چه مشروعیت یک نظام کمتر می‌شود، مردم یک شورش را بیشتر تأیید می‌کنند (ترابی و همکار، ۱۳۸۰: ۱۰۳). و مشروعیت بیشتر رژیم، به معنای احتمال کمتر وقوع منازعه مدنی به هنگام بروز محرومیت [سرخوردگی] است (گر، ۱۳۷۷: ۱۵۶).

مشروعیت ویژه صفویان

جریان مشروعیت‌سازی و مشروعیت‌یابی صفویان از نوع و جنسی دیگر بود. آنها تا آخرین حد ممکن از تمامی ظرفیت‌ها و امکانات مشروعیت‌سازی استفاده کردند، «قریب دو قرن (۹۰۷-۷۰۰ هـ.ق) مقدماتی را پشت سر گذاشتند که برای جاگیری در ذهن و روح مردم ایران بدانها نیاز داشتند» (شعبانی، ۱۳۷۸: ۱۱). صفویان با رساندن نسب شیخ صفی به «امام موسی کاظم (ع)» و از طریق او به امام علی (ع)، (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۷۰) از نژاد و تبار پیامبر اسلام (ص)؛ و نیز از طریق بدست آوردن مقام مرشدی کامل طریقت صوفیانه شیخ صفی، قدسیت - سیادت، نیابت و مرشدی طریقت را به هم پیوند زدند. خلق کتاب صفوه الصفا به همراه بقعه شیخ صفی الدین، اعتقاد و اجتماع طرفداران خاندان صفوی را کانالیزه کرد و تقدس و حب این خاندان را در ذهن و قلوب آحاد در دورترین نقاط نشاء نمود. ابن بزاز مقام شیخ صفی را تا اولیاء الله، متجدد دین و سفارش شده از سوی پیامبر اسلام (ص) بالا برد (همان: ۵۹)، و او را صاحب کرامات، خوارق عادات و حالات غریب معرفی کرد. او

گزارش رؤیا را برای القاء «منشأ و مقدر الهی قدرت» خاندان صفوی و به عنوان سنتی وارد وقایع نگاری‌های دوره صفوی نمود و «شمشیر و آفتاب» اشاره شده در رویای دوم شیخ صفی^۱ را تلویحاً به مصداق ولایت سیاسی و ولایت معنوی قلمداد کرد و بدین گونه، دست کم دوازده منبع صفوی، دادن گزارش‌هایی یکسان از رؤیاهای شیخ صفی را استمرار بخشیدند (کوبین، ۱۳۷۹: ۶۵ و ۶۷).

میریدان جُنید را همچون قدیس می‌پرستیدند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹: ۴۰۱)، و در باره او می‌گفتند: او زنده جاوید است و خدایی غیر از او نیست (سیوری، ۱۳۸۲: ۲۷۹). ترکان قزلباش آناتولی شیخ جُنید و جانشینانش را به چشم پیامبر اسلام (ص) یا حضرت مهدی (عج) و یا حتی خدا می‌نگریستند و حاضر به هرگونه جانفشانی بودند^۲ (سومر، ۱۳۷۱: ۱۳). شاه اسماعیل مدعی بود که از طریق رؤیا و خواب با امامان شیعه (ع) ارتباط دارد و از آنها دستور و یاری می‌گیرد (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۶۰). و به این ترتیب صفویان مدعی شدند که از طرف امام زمان (عج) انتخاب و مأمور تشکیل دولت شده‌اند، برآمدن شان مشیت و خواست الهی است و حکومت‌شان مادام العمر و ابد مدت خواهد بود (عبداللهی، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۲۱). و پر واضح است که برای جا انداختن موارد مذکور در ذهن و ضمیر مردم، از «دانش درباری و یا علم پادشاهان [تاریخ و تاریخ نگاری] که وظیفه‌اش مشروعیت‌بخشی به حاکمان و پرداختن به بحث تبارشناختی و نسب‌شناسی برای القای استمرار تاریخی سلطنت در دودمان‌های حاکم و القای حق قانونی سلطنت برای این دودمان‌ها» (قدیمی قیداری، ۱۳۹۰: ۷۱) بود، نیز بهره کافی و وافی بردند.

نادرشاه، بحران مشروعیت و بروز شورش‌ها

۱- مسأله نسب نادر

کسی را که لطف خدا یارش باشد و گرامی فرزند مادر زمانه باشد، «نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش به سلطنت مُکتسب. تیغ برنده را فخر به جوهر خداداد خویش است نه به کان آهن» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۵). این جملات در نهایت سادگی، ریشه و تبار نادر را روشن می‌کنند. پدر نادر چوپانی گله‌های قبیله افشار را بر عهده داشت، و همچنین

گفته‌اند که خود نادر نیز پوستین دوز بوده است^۳ (کشمیری، ۱۹۷۰: ۱۷۷). نادر اصل و نسب روشنی ندارد و نه تنها از بابت روز و ماه و سال تولد او در میان مورخان معاصرش اختلاف وجود دارد، بلکه تا قریب چهل سالگی او نیز اطلاع دقیق و منجزی در دست نیست (شعبانی، ۱۳۷۳: ۴۱). اینکه نادر همواره در میان قبیله خود بیگانه شمرده می‌شد و با شماری از سران قبیله افشار مشکل داشت (اکس ورسی، ۱۳۸۹: ۹۳)، و اینکه اولین یاران نادر ۴۰۰ نفر از طایفه جلایری به همراه خانواده‌شان بود و به تدریج عده‌ای از افشارها و کردهای ایبورد به دورش جمع شدند (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۴۱)؛ شاید حکایت از این داشته باشد که به خاطر گمنام و فقیر بودن خانواده نادر در میان ایل افشار، پیشرفت نادر حتی برای هم قبیله‌هایش هم قابل تصور و تحمل نبوده است.

نادر مشکل فقدان نسب به عنوان مانعی بر سر راه ترقی‌اش را از همان برخورد اولیه با شاه طهماسب دوم در خراسان احساس کرد و احتمالاً در همین زمانها بود که خواب دیدن نادر و اینکه یک ماهی چهار شاخ را در بغل گرفته بود (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۴۶-۴۵) بر سر زبان‌ها افتاد، و وقایع‌نویس این دوره نیز با آوردن «رؤیا»ی امام قلی پدر نادر که در آن آفتابی از گردن او طلوع و اشعه آن تمام عالم را از شرق تا غرب فرا می‌گرفت (مرووی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶-۷)، با تقلیدی آشکار از تاریخ‌نویسی عصر صفوی (کویین، ۱۳۸۷: ۱۵۴)، در صدد مشروعیت بخشی به حکومت نادر با توسل به «رؤیا» بر آمد. خواب به عنوان نشانه تأییدات خداوند معرفی می‌گردید. بدین گونه نادر در صدد موجه جلوه دادن موقعیت خود در برابر درباریان خود بزرگ بین برآمده بود.

با گذشت سال‌ها و در طوفان حوادث و تحولات سیاسی، [نادر] با واقع‌بینی دریافت که پیوند عمیق جامعه ایرانی با مشروعیت ریشه‌دار صفوی، فضای فعالیت سیاسی، نظامی را در انحصار مرد بی‌اصل و نسب و چوپان زاده قرار نمی‌دهد (عبداللهی، ۱۳۹۲: ۱۲۳). با کسب عنوان «طهماسب قلی خان» (حزین، ۱۳۷۵: ۲۲۵؛ فریزر، ۱۳۶۳: ۶۸؛ مرووی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۶)، به اقدامات و لشکرکشی‌های اولیه خود مشروعیت بخشید (آوری و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۰). به نظر می‌رسد در نتیجه تمهیداتی، «وارث سلطنت خوانده شدن نادر از سوی شاه طهماسب دوم، به شرط شکست دادن و بیرون کردن افغان‌ها» (مرووی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۱۰)، و ازدواج با

راضیه بیگم خواهر شاه طهماسب دوم و نامزدی فاطمه بیگم خواهر دیگر شاه با رضا قلی میرزا (مرو، همان: ۱۲۰-۱۲۱)، و درآوردن سه خواهرشاه سلطان حسین به عقد برادر خود ابراهیم‌خان و دو نفر از نزدیکان خود (فلور، ۱۳۶۸: ۳۶) نیز در همین راستا صورت گرفته باشد. نسب‌سازی از طریق ایجاد پیوندهای خونی به هنگام فتح هندوستان و ترکستان و ازدواج خود، پسر و برادر زاده‌اش با شاهزاده خانم‌های گورکانی و ترکستانی دنبال شد و شاید وقتی پیشنهاد ازدواج خود با امپراتوریس‌های روسیه را مطرح می‌کرد^۴ (مرو، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۶۰-۴۶۱؛ ۶۴۸-۶۴۹؛ ج ۳: ۹۸۳، ۱۰۷۵) یکی از دلایلیش توجه به همین مطلب بوده است. اما متأسفانه «این پیوندهای خونی تأثیری در کسب مشروعیت نادر نداشت چرا که بر پایه تفکر ایرانشهری، پادشاهی در تاریخ ایران در نسل ذکور انتقال می‌یافت» (عبداللهی، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

در جریان برکناری شاه طهماسب دوم (۱۱۴۵ق / ۱۷۳۲م) و جانشین کردن پسر خردسال او که با تبحر و توجیه تمام صورت گرفت و با اینکه بعضی از اطرافیان نادر بر پادشاهی خود نادر اصرار می‌کردند (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۱۰)، نادر خود را «نایب السلطنه» نامید. او هنوز به زمان بیشتری برای تحکیم موقعیت خود در اذهان سران طوایف و به تبع آن، مردم نیاز داشت.

شکست دادن چندین باره عثمانی‌ها، بیرون راندن روس‌ها و عثمانی‌ها و شیوخ خلیج فارس از سرحدات باستانی، احیای سنت ترکی- مغولی «قوریلنای» (حدیث نادری، ۱۳۷۶: ۲۷) و بدست گیری قدرت از طریق مراجعه استثنایی به افکار عمومی در دشت مغان، فتح هندوستان و ترکستان و خوارزم نیز به نظر می‌رسد نتوانست پایه‌های دولت نادر را مستحکم نماید و با تلاش‌های مذهبی او به تدریج «دل مردم شیعی از نادر برگشت و اعتماد نادر نیز از مردم شیعی سلب گردید» (فسایی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۸۱). با اینکه نظر فسائی تا حدودی به اواخر دوره نادری صدق می‌کند ولی شامه تیز نادر متوجه این امواج منفی که بر اثر حس جهانگشایی نادر رو به تزاید بود می‌شد و نتیجه اش تکیه و توجه بیش از حد نادر به سربازان خویش و هم تبارهای ایلیاتی خود در شرق ایران و «نزدیک شدن به سربازان غیر شیعی و مدعی ارتباط ماورای طبیعی اش با تیمور» (اکس ورسی، ۱۳۸۹: ۳۱۷ و ۹۰) بود.

شاید در نتیجه روند این گونه جریانات بود که نادر «می‌کوشید یک جد مشترک مغول- تیموری را برای خود دست و پا کند» (آوری و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۲، هنوی، ۱۳۶۷: ۲۸۳). داستان پیدا شدن لوح و گنج پنهان شده تیمور در کلات (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۵ و ۱۰۸) که به شکل الهام‌گونه‌ای در مواقع ضروری و نیاز، گره‌گشای مشکلات نادر می‌شد؛ عدم انحلال حکومت گورکانیان هند به دلیل قرابت و هم‌نژادی نادر با ترکمانان (آرونوا و همکار، ۲۵۳۶: ۹۶)؛ انتخاب شدن به پادشاهی از سوی سران و بزرگان در شورای مغان به دلیل موروثی بودن پادشاهی در ایل جلیل ترکمان در ایران (مروی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۹۷۹؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۲۸۸)؛ دستور حمل سنگ قبر تیمور از سمرقند به مشهد (حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶: ۳۶) برای استفاده در مقبره نادر؛ اهمیت دادن به عدد ۹ (نه) که در بین ترکان مقدس بود (نوایی، ۱۳۶۹: ۳۰۳) و... از موارد بسیار متعددی است که از سیاست ترکان‌گرایی نادر حکایت دارند. اما بالیدن به خون ترک یا ترکمن جاری در رگ‌هایش و ادعای قرابت با بازماندگان تیمور (لکه‌هارت و همکار، ۱۳۸۴: ۲۳۹) نیز توانست مشروعیت لازم را برای حکومت خود و بازماندگانش به دنبال آورد.^۵

۲- مسأله مشروعیت دینی نادر

نادرشاه با زور و غلبه که شرط اولیة تصاحب قدرت در ایران است و در مورد نادر حتی با توجیهات و ابتکارات بدیعی نیز همراه بود، به حکومت رسید ولی در ادامه و در نتیجه تلاش‌های بی‌وقفه‌ای که کسب و اثبات مقبولیت دولتش را نیز در نظر داشت، موفق نبود.

آمیزش تشیع با وجدان ملی ایرانیان و با نام خاندان صفوی، در هم‌تنیدگی پایداری بوجود آورده بود. پس حالا که نادر با این در هم تنیدگی در افتاده بود، آیا آوردن مذهب جدیدی او را در موقعیت بنیانگذار خاندان صفوی و مؤسس سلسله جدیدی قرار نمی‌داد؟ شاید طرح نظریه خامس مذاهب و مکتب جعفری بیشتر با این انگیزه بوده باشد (کشمیری، ۱۹۷۰: ۱۱-۱۱۲؛ هنوی، ۱۳۴۶: ۲۶۳). اما «گذشت زمان نشان داد اثرات آن در هم‌تنیدگی برگشت‌ناپذیر بوده است» (الگار، ۱۳۷۱: ۲۱۷) و سیاست مذهبی او «با روش شاه اسماعیل اول و جانشینان وی که مذهب تشیع را پایه وحدت ملی ایرانیان قرار داده بودند،

نمی‌توانست [و نتوانست] سازش کند و برای وی بسیار گران تمام شد» (مقتدر، ۱۳۸۳: ۱۶۰). برای هواداران صفوی، اقدامات [دینی] نادر به منزله خروج از دین تلقی می‌شد (جعفریان، ۱۳۷۵: ۳۱).

خلع خاندان صفوی و اعلام مکتب جعفری، همزمان و در جریان شورای دشت مغان (۱۱۴۸ ق/ ۱۷۳۶م) صورت گرفت^۶ و با این اعلام، به نظر می‌رسد نادر نگاه به دور دست‌ها داشت. سیاست تساهل مذهبی و تقریب مذاهب، جاده صاف کن سیاست‌های جهانگشایی او بود، «او رؤیای فرماندهی بر یک امپراطوری را در سر می‌پروراند که اکثریت عظیمی از جمعیت آن را سنی‌ها تشکیل می‌دادند» (الگار، ۱۳۷۱: ۲۲۶)، نادر با این کار می‌خواست راه حمله به عثمانی را باز کند (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۱۲۰). در واقع همانطور که نادر برای کسب مشروعیت در خارج از مرزهای ایران نیاز به این تحول [مذهبی] داشت، در داخل نیز به نحوی می‌کوشید تا از این مسأله در نفی مشروعیت صفویان و اثبات مشروعیت خود بهره برد (جعفریان، ۱۳۷۵: ۳۰). برای همین، به نظر می‌رسد تأکید نادر به «مذهب جعفری» و نیز «تبار ترکمان» خویش، بیشتر پیوند با گورکانیان هند، آل عثمان و ازبک‌ها، و در نتیجه تعقیب سیاست جهانگشایی او را هدف گرفته بود.

در این میان، روحانیون شیعی که عامل اصلی نضج‌گیری مذهب تشیع در ایران و به عنوان بازوان و ستون‌های اصلی مشروعیت دینی خاندان صفوی بودند، مانع بزرگی در برابر حکومت تازه تأسیس نادری محسوب می‌شدند. سیاست نادر در مورد روحانیت در پیش و پس از تاج‌گذاری متفاوت بود «نادر پیش از تاج‌گذاری سعی وافری در همراه کردن روحانیون با خود داشت و دعای آنها را عامل گشایش ابواب فتح بعد از تفضلات خداوندی می‌دانست»^۷ (شعبانی، ۱۳۴۹: ۱۱۳۹). در جریان درخواست ازدواج پسرش با خواهر شاه طهماسب دوم، ابراز نارضایتی از قرارداد شاه طهماسب دوم در غیاب نادر با عثمانی، خلع شاه طهماسب دوم، مواقع حل اختلافات مذهبی با عثمانی و... از علما بعنوان سفیران و شاهدان استفاده می‌کرد. حتی سیاهه عمده اسامی مردمی که بر سند تاریخی دشت مغان صحه نهاده‌اند از روحانیون است. اعتراض ملاباشی در شورای دشت مغان با این گفته که «همه طرفدار دودمان صفوی هستند» (لاکه‌هارت، ۱۳۸۴: ۳۵۳) و هر کس قصد سلسله صفوی

نماید، نسل آن در عرصه عالم نخواهد ماند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۵۵)، و دستور قتل او از سوی نادر، آغاز سخت‌گیری‌های نادر نسبت به روحانیون بود. بلافاصله بعد از پایان شورای مغان، در قزوین و در جمع علما عواید زمین‌های موقوفی را به سربازان اختصاص داد (فریزر، ۱۳۶۳: ۸۳)، و «سربازان را علمایی نامید که همه مدیون آنها هستند» (هنوی، ۱۳۴۶: ۱۶۰)، و گفت اگر کسی ملا می‌خواهد باید مصارف او را خود بپردازد^۱ (فریزر، ۱۳۶۳: ۸۳). قطع سهم قدرت و ثروت روحانیون، آنها را به دشمنی با حاکمیت نادر کشانید و حکومت نادر را از کسب تائیدات مذهبی (فرآیندی) محروم نمود. به نظر می‌رسد سنگینی تدریجی وزنه ترازو به طرف مذهب اهل تسنن در سیاست‌های مذهبی او، و افزایش تصاعدی سربازان غیر شیعی در قشون نادر، و وقوع شورش‌هایی در هیئت صفوی خواهی، همه حکایت از ناکامی نادر در کسب مشروعیت مذهبی داخلی از طریق اصلاحات مذهبی داشت. از طرف دیگر «گسترش روابط دیپلماتیک دو دولت عثمانی و گورکانی در جهت اتحاد بر اساس هم‌کیشی و بر علیه خطر دولت شیعه مذهب ایران بعد از فتح هندوستان بدست نادر» (sevinç, 2011: 33؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۴۲۵) به منزله شکست سیاست مذهبی او در صحنه خارجی بود. و جالب اینکه، فرستاده شاه گورکانی در اواخر دوره نادری به دربار عثمانی، فردی بخارایی بود که به خدمت محمدشاه گورکانی در آمده بود (نصیری، ۱۳۶۴: ۲۲۲).

پیامدهای بحران مشروعیت سیاسی نادرشاه

نادر شاه از قبیله بزرگ افشار، ولی به خانواده‌ای فقیر منتسب بود (کشمیری، ۱۹۷۰: ۵)، و شاید به هنگام تنها گذارده شدن از سوی هم‌قبیله‌هایش در آغاز کار، آنها زندگی سخت نادر و پدرش را از یاد نبرده بودند و از حمایت او عار داشتند (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۴۱). بعد از مرگ فتحعلی خان قاجار که شاه طهماسب دوم را ملعبه خویش کرده بود و نیز شکست ملک محمود سیستانی و تصرف مشهد که همه با تدابیر نادر میسر گردید، توطئه چینی از سوی درباریان بر علیه او شروع شد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۶). آنها پیروزی‌ها و افزایش قدرت و محبوبیت نادر را تحمل نمی‌کردند و به شورش‌ها دامن می‌زدند. «به محض اینکه شورش ناحیه‌ای سرکوب می‌گردید، شورش دیگری در ناحیه‌ای دیگر بر پا می‌شد. چنانکه وفاداران ثابت قدمی چون طهماسب خان جلایر و برادرش ابراهیم خان نبودند، نادر از پس

شورش‌های متعدد بر نمی‌آمد» (اکس ورسی، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۴) و درست از همین مقطع زمانی و تا آخر عمر خود «همه جا با دسائس صنف «میرزا»^۹ روبرو بوده است» (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۳۷) و برای همین نوعی «نفرت از اشخاص راحت طلب و کسانی که به آسانی مراحل ترقی را می‌پیموندند، به ویژه مالاها» (اکس ورسی، ۱۳۸۹: ۴۷) در وجود او شکل گرفته بود و از خودنمایی، تنگ نظری، تن آسایی و بی‌ارادگی بیزار بود و همواره سادگی در پوشش و رفتار را ترجیح می‌داد (همان: ۵۱).

به دنبال شکست شاه طهماسب دوم در جنگ و بسته شدن قراردادی بر له عثمانی‌ها (۱۱۴۵ق/ ۱۷۳۲م)، نادر در صدد رفع ناراحتی و کدورت موجود بین خود و شاه برآمد تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا به خراسان، باز شاه طهماسب دوم به کار مملکت پردازد، ولی شاه طهماسب دوم به سخنان لاطایل پرداخت (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۱۰). با تمهیدات نادر، شاه طهماسب دوم بعد از بساط می‌ناب، پسران ماه سیما و دختران خورشید لقای خراسانی را مطالبه نمود (مروی، ۱۳۶۴، ج: ۱، ۲۳۱) و بدین گونه فرصت بازخواست شاه طهماسب دوم و توجیه امرا و خوانین عراق برای برکناری شاه طهماسب دوم از سوی نادر فراهم گردید. نادر که هنوز جرأت آن را نداشت که خود را پادشاه اعلام کند، و «تزلزل احوال عساکر نصرت مآل را ملاحظه نمود، اندیشه کرد که مبادا عزل پادشاه باعث فتنه و فساد شود» (مروی، همان: ۲۳۳)، با عنایت پنج هزار دست خلعت از خلاع گرانمایه و اثواب مهرپیرایه، فراخور رتبه و پایه به امیران عظام و سرکردگان کیوان مقام (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۱۱)، عنوان نیابت سلطنت شاه عباس سوم هشت ماهه را انتخاب کرد (ربع الاول ۱۱۴۵ق/ اکتبر ۱۷۳۲م)، با این همه «میزان شکنندگی تسلط او بر ایران و مردم آن از اینجا معلوم می‌شود که او پیش از آنکه بتواند به دومین لشکرکشی علیه ترکهای عثمانی پردازد، ناچار بود شورش بختیاری را سرکوب کند» (آوری و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۷). بختیاری‌ها که عزل شاه صفوی را قبول نداشتند سر از این معامله پیچیده شورش کرده و حاکم جدید نادر را کشته بودند (حزین لاهیجی، ۱۳۷۷: ۲۱۷)، سپس نادرشاه با سرکوب شورش طایفه زند در لرستان، برای جلوگیری از دردهای آتی، آنها را به خراسان کوچانید (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۸۹).

بعد از شکست سنگین (شعبان ۱۱۴۶ق/ ژانویه ۱۷۳۳م) از «توپال عثمان» پاشای عثمانی، - که رهایی از بردگی فرانسوی‌ها، بیگلربیگی رومانی، مقام سرعسگری و صدراعظمی عثمانی (هنوی، ۱۳۴۶: ۱۲۷ تا ۱۳۵) را با کلی تجربه و افتخار در سوابق خود داشت، و مورد احترام و وثوق سلطان و عساکر عثمانی بود- نادر که لشکری را در عرض دو ماه آماده کرده بود، در رویارویی دوباره با عثمانی‌ها، تا جنگ را به اصرار سربازانش با نام شاه طهماسب دوم آغاز نکرد پیروز میدان نبود (هنوی، همان: ۱۴۳). و این نشانگر نفوذ معنوی و قداست شاه صفوی حتی در میان سربازانی بود که پیروزی‌ها و ارج یافتن شان را مدیون نادر بودند. به نظر می‌رسد قصد نادر در بازگرداندن شاه طهماسب دوم از ارض اقدس [به احتمال برای سلطنت] در این مقطع (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۲)، نیز نه به قبل، بلکه به بعد از شکست از توپال عثمان مربوط باشد. شکست سنگین نادر شاید توانست فقط مدت کمی دل دشمنان کینه‌ای نسب دار داخلی نادر را خنک کند ولی همین مدت قلیل کافی بود تا نادر به عمق فاصله‌ای که با ذهنیت سران و خوانین طوایف سنی مذهب داشت پی ببرد و اندکی بعد در صدد ترمیم آن برآید و حتی «پیروزی‌های سریع نادر که با تصرف شهرهای کربلا، حله، نجف، سلیمانیه، موصل، کرکوک و محاصره بغداد» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۳۵-۳۳۶) توأم بود نیز نتوانست شورشیان جنوب کشور را به توانمندی و مقبولیت او مجاب کند.

شورش محمد خان بلوچ (۱۱۴۶ق/ ۱۷۳۳م): شورش خان بلوچ و گسترش سریع آن را شاید بتوان نماینده رهایی احساسات صفوی دوستی و موقعیت لرزان مقبولیت داخلی نادر از یک سو و ادامه تنش‌های مذهبی اواخر صفوی از سوی دیگر دانست. او که به همراه «بیست هزار بلوچ در تصرف اصفهان با محمود افغان» (فلور، ۱۳۶۵: ۱۱۵) همکاری داشت، بعدها از فرماندهان محمود و نیز حاکم فارس از سوی او بود. در دوره اشرف به عنوان سفیر برای انعقاد صلح به عثمانی رفت. با مراجعت او و با مشاهده زوال افغان‌ها، جانب نادر را گرفت و به حکومت کهگیلویه رسید (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۵). فرار او از مقابل عثمانی‌ها در نبرد شاه طهماسب دوم با عثمانی و نیز ترک بی‌موقع موضع در محاصره اول بغداد که موجب وقوع تلفات عظیمی بر قوای ایران گردید (فلور، ۱۳۷۱: ۱۴۳) نیز موقعیت او را بعنوان حاکم کهگیلویه متزلزل نکرد.

در دو ماهی که نادر مشغول بازسازی ارتش برای جبران شکست از سپاه عثمانی بود، خان بلوچ مأمور جمع آوری قشون از حوزه حاکمیتش شد. «در حینی که محمدخان و امیرخان بیگ به عزم اردوی نادری، وارد جایدر از توابع لرستان فیلی شده‌اند، محمدخان با فتنه جوین فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود روگردان گشته و به هوای افساد به جانب فارس روان شد»^{۱۰} (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۵). محمدخان بلوچ در جواب نامه استمالت نادر، دون پایگی و خاستگاه فرودستی نادر را به او گوشزد می‌کند، ریشه و سابقه شاهزادگی و سلطنت خاندان صفوی و انتساب مرتضوی آنان را به نادر که اورنگ نشینی ایران از خاطر او خطور می‌نماید را یادآوری می‌کند و خود را با صاحب انگاشتن هشتاد هزار خانوار بلوچ که از نواحی بنادر الی سرحد هندوستان محل سکُنای ایشان است، در مقایسه با نادر که تنها پشتیبانی دویست- سیصد خانوار افشار را دارد، محق ادعای فرمانروایی می‌داند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۴۳).

محمد خان بلوچ برای پیشرفت قیامش، شایعه قتل نادر (شوشتری، ۱۳۴۳، ۵۶) را رواج داد و از احساسات مذهبی و قومیت‌گرایی بلوچ‌ها نیز بهره گرفت. او به مردم بنادر وعده داده بود که در صورت پیروزی بر نادر، آنها را بر شیعیان تفوق دهد (حاجیان پور و همکار، ۱۳۸۹: ۳۷). حمایت شیخ احمد مدنی و شیخ جباره، رؤسای اهالی و اعراب بنادر از محمدخان بلوچ (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۴۴) و حمایت حسین شاه، حاکم قندهار از خان بلوچ را نیز در این راستا می‌توان تعبیر کرد. ولی فرستادگان او زمانی به قلمرو محمد خان رسیدند که هزیمت یافته بود (مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۲-۳۵۳). بعد از شکست و فرار خان بلوچ از مقابل نادر، شهرهایی همچون: هویزه، شوشتر، کازرون، بهبهان و تا حدودی شیراز و لار که با خان بلوچ همراهی کرده بودند به سختی تنبیه و قتل عام شدند (مروی، همان: ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۴۳). شاید حمایت رو به تزاید اهل تسنن از این شورش بود که نادر را متوجه کارکرد مشروعیت دینی و انجام اصلاحات مذهبی در اولین فرصت ممکن نمود.

به نظر می‌رسد پس از بیرون راندن ترکها و روسها از سراسر ایران و سرکوب کردن شورش‌های داخلی و اعاده آرامش و امنیت مورد نیاز به مردم وطن، در حالی که مرزهای قطعی کشور، جز قندهار تقریباً به حدود طبیعی خود رسیده بود، زمان آن رسیده بود که نادر

نیت اساسی خود را که رسیدن به تاج و تخت بود، به ظهور برساند. اما به پیشنهاد حسنعلی معیر باشی (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۴۷)، که یکی از مشاورانش بود، از بدست‌گیری مستقیم قدرت خودداری کرد و دعوت از بزرگان کشور و کسب موافقت آنها با سندی مهر و امضا شده را تصدیق کرد تا کسب مشروعیت سیاسی را با احیای سنت قوریلتهای^{۱۱} پیوند زده باشد. «فرامین مطاعه به ممالک محروسه، عز صدور یافت که حکام و رؤسا و قضاة و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی [۱۱۴۸ق/۱۷۳۶م]، در صحرای مغان در پایه سریر فلک مسیر به قوریلتهای حاضر شوند» (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۹۴).

با این حال، کسی مثل برادرش ابراهیم نیز اضمحلال سلسله صفوی و پادشاه شدن نادر را به صلاح نمی‌دانست و به نادر توصیه می‌کرد که همچون رستم شاهنامه، حفظ‌کننده و بر تخت نشاندۀ پادشاه باشد (مروی، همان: ۴۴۹)^{۱۲}. به نظر می‌رسد بکارگیری لقب «ولی نعمت» به جای لقب «شاه» در جریان تاج‌گذاری، نشان از آگاهی نادرشاه از موقعیت متزلزل حاکمیت خویش داشت^{۱۳}.

به دستور نادر مفاد وثیقه نامهٔ دشت مغان به امضاء و مهر اعیان و بزرگان حاضر در شورا رسید (گاتوگی گوس، ۱۳۳۰: ۳۲)، و برای اطلاع عموم مردم از منویات و ایده‌آل‌های او، در نسخه‌هایی برای تمام اعیان کشور ارسال شد (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۴۱۱). رجوع به نظرات سران عامه برای انتخاب پادشاه، رفع و حذف «سب و رفض که فعل بیهوده و مایه مفاسد است، و در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری است» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۶۸)، طرح نظریه خامس مذاهب و مکتب جعفری در جهت احتراز از جنگ‌های خونین و پرهزینه با عثمانی‌ها و ایجاد وفاق ملی داخلی، در پیش گرفتن سیاست تساهل و سازش مذهبی، قومی و فرهنگی و در واقع - آگاهانه یا ناآگاهانه - سر لوحه قرار دادن «ایران برای همه ایرانیان» و... در حین و بعد از شورای دشت مغان نیز نتوانست رضایت اعیان و سران قبایل را برای حاکمیت نادر فراهم سازد.

شورش علی مراد بختیاری (۱۱۴۸ق/۱۷۳۶م): درست بعد از پایان مراسم دشت مغان بود که خبر طغیان بختیاری‌ها به رهبری علیمراد بختیاری در سراسر کشور پیچید. اهداف

علی مراد یا علی مرادی بختیاری نظیر اهداف محمد خان بلوچ بود. او خود را طرفدار شاه طهماسب دوم مخلوع قلمداد می‌کرد (لکه‌هارت و همکار، ۱۳۸۴: ۳۷۰). با ادعای نجات شاه طهماسب دوم از زندان و رساندن او به سلطنت، جمیع طایفه چارلنگ و هفت لنگ را بر سر خود جمع ساخته، طایفه الوار را نیز از نواحی خرم آباد به خود متفق ساخت^{۱۴}. در مدتی اندک حدود بیست هزار نفر را دور خود جمع کرد. او قصد داشت بعد از به تخت نشاندن شاه طهماسب دوم، حکومت همدان و فارس و کرمان را بدست آورد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۷۲). او سه بار لشکر فرستاده شده از سوی نادر را شکست داد (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۳۰۹). و تنها با حضور خود نادر و با لشکری گران و محاصره کامل مناطق شورش بود که به این شورش و با تنبیه درد آلود علی مراد و کوچ اجباری هزاران بختیاری به حوالی جام خراسان پایان داده شد (استرآبادی، همان: ۳۱۲).

نادرشاه رهسپار فتح هندوستان شد (۱۱۵۱ق/ ۱۷۳۹م)، و به نظر می‌رسد او با این کار، علاوه بر ارضای استعداد کشوری، به رخ کشیدن لیاقتش، جهت کسب مشروعیت حاکمیت خویش به معاضد ایرانی را نیز در نظر داشته است. در جریان مراسم ازدواج نصرالله میرزا پسر نادر با یکی از برادرزادگان محمدشاه گورکانی، باز هم مقوله «نسب» داماد تا هفت پشت پیش کشیده شد. و نادر با این جمله که «پسرم به آنها بگو که من فرزند نادر شاه پسر شمشیر، نوه شمشیر و نتیجه شمشیر هستم. به جای هفت پشت تا هفتاد پشت را برای آنها بشمار» (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۱۹۵) می‌خواست به همه، و بیشتر به هم وطنانش این حقیقت که لیاقت و شایستگی با نسب، خون، تخمه و نژاد هیچ ارتباطی ندارد را تفهیم نماید.

در غیاب نادر، شایعه اقبال مردم به شاه طهماسب دوم و دسائس بداندیشان، باعث قتل او و فرزندانش شد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۶۸)، و سخت‌گیری‌های مالیاتی حاکمان ایالت‌ها، شیوع طاعون در غرب کشور، درگیری ابراهیم خان برادر نادر در داغستان که به قتل او انجامید و درگیری و سخت‌گیری رضاقلی در شرق کشور، علاوه بر تعمیق کینه‌ها، نفوس زیادی را به هلاکت افکند.

پس از بازگشت از شبه قاره، رویه او [نادر] استبدادی‌تر شد و بر شدت و حدت

دستورهایش افزود. خواه که این امر به واسطه کسب قدرت بسیار و نخوت بی‌اندازه ناشی از آن بود، و خواه که دیگر، نردبان‌های ارتقاء قدیم را لازم نمی‌شمرد، و به دلیل باز شدن افق‌های جدیدی از مردم و مناطق تازه، بی‌اعتنایی بر احوال نفوس را نصب العین گردانید (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۴۴). و بلند پروازی‌های نظامی او بال و پر بیشتر، به قیمت افزایش هر چه بیشتر مالیات‌ها گرفت (سیف، ۱۳۷۳: ۴۰).

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد، مشروعیت ملاط چنین آجرهای دوام و بقاء یک حکومت را تشکیل می‌دهد و با فقدان و یا حتی خالص نبودن یا خالص نمودن عناصر تشکیل دهنده این ملاط، ریزش ساختمان حکومت و یا ترک برداشتن غیر قابل ترمیم آن که به صورت اغتشاشات، طغیان‌ها و عدم همکاری و همراهی مردم با حاکمیت خود را نمودار می‌کند، امر دور از انتظاری نخواهد بود. در میان عناصر تشکیل دهنده مشروعیت سیاسی دولت‌ها بعد از بدست گیری قدرت در تاریخ ایران؛ پیشینه‌سازی، تبارسازی و نسب‌سازی و همچنین کسب مقبولیت و مشروعیت دینی و یا اتصال به منبع قدرت دینی و مذهبی، مهمترین عناصر بوده‌اند.

تلاش‌های نادر شاه اما در هر دو زمینه نسب‌سازی و کسب مشروعیت مذهبی مقرون به توفیق نبود. او که از «تشریفات زائد و بی‌ثمر دیوانی» و از «احساسات ظریف و اشراف منشانه» بیزار بود، تا آخر عمر گرفتار مخالفت‌ها و توطئه چینی‌های اشراف و میرزایان بود. لزوم وجود «خون»، «نسب» و «فرهمندی» در ذهنیت سران و بزرگان مردم برای تصاحب مقام پادشاهی و فقدان این عناصر در نادر، حکومت - و نه فرماندهی - او را با بحران و چالش بزرگ روبرو ساخت. به نظر می‌رسد با وصلت خود و خویشان نزدیکش با شاهزاده خانم‌های ایرانی و غیر ایرانی، گرت‌برداری وقایع‌نویسان او از «رؤیا» پردازی‌های مورخین دوره صفوی، سیاست‌های هم‌زاد پنداری با تیمور و ترک‌گرایی او، و همچنین با احیاء سنت قوریلتای نیز موفق نشد جایی در تفکر قائل به فرّه ایزدی یا تائیدات مذهبی حاکم بر ضمیر ناخودآگاه معاضم جامعه و به تبع آنها، عموم، پیدا کند.

سخت‌گیری بر روحانیون شیعی و مصادره عواید اوقاف به نفع نقشه‌های جنگی و نیازهای سربازان از یک طرف، و اصلاحات مذهبی غیر قابل هضمش در باورهای زمانه از طرف دیگر، دشمنی‌های دامنه‌داری را علیه حاکمیت‌اش سبب گردید و احساس غرابت از مردم را در وجود او قوت و شدت بخشید. نادر شاه که با پیروزی‌های جنگی پی در پی، اعجاب جهانیان را برانگیخته بود، در اقتناع افکار و نظر سران قبایل و بزرگان کشوری و مذهبی نسبت به محق بودنش در کسب مقام پادشاهی موفق نبود. عوامل مذکور او را به سربازانش، که روز به روز از نظر نژادی و مذهبی تنوع و تفاوت پیدا می‌کردند نزدیکتر ساخت.

پی‌نوشت‌ها

۱ - «شیخ فرمود در وقت طفولیت در خواب دیدم که بر کوه قاف بودم و شمشیری بس عظیم عریض و طویل در میانه بسته بودم و کلاه سمور بر سر داشتم. دست کردم که شمشیر از میان بگشایم گشاده نشدی و جهد می‌کردم، میسر نشدی ... کلاه از سر برداشتم، آفتابی از سرم برآمدی که همه دنیا منور شدی. کلاه بر سر نهادم، پوشیده می‌شدی ... وقتی به شیخ زاهد این خواب عرضه داشتیم، فرمود که شمشیر حکم ولایت است و نور آفتاب نور ولایت» (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۸۸).

۲ - حتی «شاه اسماعیل خود را «مهدی موعود» می‌خواند و ترکمن‌ها او را همانند پدرش حیدر، «خدا» می‌دانستند» (یاشار اجاق، ۱۳۸۵: ۱۷۹؛ فاروقی، ۱۳۷۸: ۳۱۰؛ مزاولی، ۱۳۸۸: ۲۰۶)، به نظر می‌رسد با گرایشی که طریقت صفوی در دوره جنید به سیاست و قدرت پیدا کرد، و نیروهای معنوی و دنیوی در شخص جنید جمع شدند (مزاولی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)، احترام مذهبی و معنوی شیوخ صفوی با ستایش و عبودیت و معبودیت توأم گردید. و ظاهراً تشیع دوازده امامی قزلباشها نیز، مخلوطی از عقاید گوناگون و آمیخته با شعائر و آداب و اعتقادات ترکان اولیه، بخصوص شامانیزم و آیین گوی تانری بوده است. درباره اعتقادات شمن‌ها و نیز غالیان آناتولی که ستون فقرات صفوی‌ها را تشکیل می‌دادند نک به مقالات: مخبر دزفولی، ۱۳۸۴؛ گولپینارلی، ۱۳۶۶؛ Firudin oglu Nagiev ; Yilmaz, 2014: ۱۳۶۶؛ خود خدا پنداری شاه اسماعیل اول صفوی در بعضی از ابیات مصون مانده از «حذفیات و سانسور مطالب و کتب تاریخی در دوره شاه طهماسب اول که ممکن بود وجهه این خاندان را لکه دار کند»، (یوسف جمالی و همکار، ۱۳۹۰: ۱۶۷)، خود گواه بر این نکته تواند بود: منم اول فاعل مطلق کی دئرلر/ منیم حوکوموده دیر خورشید ایله ماه ... (صفوی خطائی، ۱۳۸۰: ۲۹۱)، با شکست صفویان در جنگ چالدران (۹۲۰هـ.ق)، تصویر خدایی حاکم صفوی خرد شد و جستجوی اشکال تازه و مستندتری از مشروعیت را برانگیخت تا شاه را نه هم تراز امام غائب بلکه جانشین او کند (متی، ۱۳۹۳: ۱۸۵)، به نظر راقم این جستار، اکثریت قریب به اتفاق اشعار باقی مانده از شاه اسماعیل اول، مربوط به این دوره از زندگی او یعنی بعد از شکست در

جنگ چالدران می‌باشد. و نیز در مورد عقاید غالیانه قزلباشان و اشعار شاه اسماعیل نک: سیوری، ۱۳۸۹: ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۴۴). نویسنده «فوائد الصفویه» که در اوایل قاجار کتابش را تألیف کرده است؛ از روی اقوال ائمه، خاندان صفویه را جزو یاران شمشیر زن صاحب الزمان می‌داند (قزوینی، ۱۳۶۷: ۴) و نیز به نظر می‌رسد وجود اسامی دو نفر با پسوند «شاه» در نسب نامه منتسب به صفویان، سعی در القاء نسب شاهی به خاندان صفوی را دارد.

۳ - کشمیری از قول حزین در ابیات زیر به این نکته اشاره دارد:

تا چند زمانه فتنه اندوز شود/ بر گوشه کمان کین سیه توز شود/ زبید که جهانیان به پشمی نخرند/ ملکی که نصیب پوستین دوز شود (کشمیری، عبدالکریم، ۱۹۷۰: ۱۷۷)، به احتمال قوی نادر در یک چادر عشایری بدینا آمده بود و گفته میرزا مهدی در مورد تولد نادر در «قلعه دستگرد»، بمنظور تملق از ولی نعمت خود و بالا بردن مقام سلطنت او بوده است چرا که نادر بعدها دستور داد مولود خانه‌ای در خارج از دستگرد بنا کنند (لاکهارت؛ افشار نادری، غلامرضا، ۱۳۸۴: ۲۳۹). در مورد اینکه پدر نادر شتربان یا پوستین دوز بوده نک: اکس ورسی، ۱۳۸۹: ۴۳؛ لاکهارت، افشار نادری، ۱۳۸۴: ۲۴؛ هنوی، ۱۳۴۶: ۷). و نیز نامه منظوم احمد پاشا والی بغداد به نادر و به سال ۱۱۴۵ هـ.ق نیز در این مورد قابل توجه است: کسی گر بود در نجابت شبان/ نباید زند دم ز گردن کشان؛/ ترا منصب ساربانی گریست/ تمنای شاهنشاهی بهر چیست؛/ نه عمت شناسی نه باب و جدت/ در این انجمن کن حساب خودت (حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

۴ - با اینکه استرآبادی به این موضوع اشاره نمی‌کند ولی با توجه به دوران‌دیشی و استعداد جهانگشایی نادر و نیز روابط و همکاری صمیمانه و ملایمی که تا زمان برگشت نادر از هند و ترکستان در میان دو کشور برقرار بود، اشارات مروی مقرون به صحت می‌نماید. نادر در نامه خود به قصد ازدواج با آق بانو و اتحاد با کشور روسیه بعد از فتح قندهار اشاره کرده بود (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۶۱)، آق بانو نیز به شرط مسیحی شدن و آمدن نادر به روسیه با این وصلت موافق بوده است (مروی، همان: ۶۴۹)، ولی بعداً نادر تصمیم می‌گیرد بعد از فتح هند، با خزاین آنجا تدارک حجله او را ببیند (مروی، همان: ۶۴۹)، و بالاخره مروی از درخواست

وصلت تزارین با نادر و در حدود سال ۱۱۵۶ ق خیر می‌دهد که نادر آن را به بعد از فتح روم (عثمانی) موکول می‌کند (مروی، همان، ج ۳: ۹۸۳)، در مرحله دیگری نامه آق بانو، دعوت از نادر برای سفر به روسیه و برای خواستگاری را در بردارد و نادر را با عنوان «اعظم سلاطین ترک» خطاب می‌کند (مروی، همان، ج ۳: ۱۰۷۵). هوشنگ مهدوی نیز معتقد است که رد خواستگاری نادر از «تزارین آنا» و «الیزابت» دختر پتر کبیر از سوی روسیه، به بهانه اختلاف مذهب، یکی از عواملی بود که به سردی روابط دو کشور منجر گردید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶: ۷۰).

۵ - اشاره به موضوع هم زاد پنداری نادر با تیمور و یا سیاست ترک‌گرایی او در کتاب‌های مستشرقین و نویسندگان غربی بیشتر به چشم می‌خورد برای نمونه نک: هنوی، ۱۳۴۶: ۸۷، ۲۷۹؛ آوری، ۱۳۷۸: ۲۲، ۵۶، ۶۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷؛ و اثبات این فقره نیاز به کنکاش بیشتر در منابع تاریخی افشاری دارد و از طرفی نپرداختن به آن در پژوهش‌های معاصر داخلی نیز قابل توجه و تأمل است. به نظر می‌رسد اصرار نادر به این موضوع از زمان تاج‌گذاری و نوشته شدن وثیقه نامه دشت مغان باشد. در این وثیقه نامه نادر خود را از نسل و وارث ترکمانان می‌داند که شاه اسماعیل صفوی حکومت را از تصرف آنان خارج کرد (نوایی، ۱۳۶۸: ۲۲۱) و نیز صفحات ۲۸۴، ۳۰۳، ۳۹۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۸۱، همین منبع. این موضوع در نامه‌های نادر به پادشاه هند (نصیری، ۱۳۶۴: ۸۸، ۹۲) و در نامه‌های نادر به سردمداران عثمانی نیز تکرار می‌شود:

(1. Mahmud-Nadir şah maktuplaşmaları, 2014: 30, 32, 67, 70, 136)

۶ - سردادور معتقد است که، درست از همین زمان به بعد شکاف بین او و توده مردم دائماً رو به توسعه بود (سردادور، ۱۳۸۹: ۱۱۳۴).

۷ - نادر به نفوذ روحانیون در میان مردم و میزان مشروعیت‌دهی آنان واقف بود و «هر جا لازم می‌دانست به علما متمایل می‌شد و از اهرم پر قدرت دین سود می‌جست» (شعبانی، ۱۳۷۸: ۳۳۱).

۸ - در مورد رفتار نادر با روحانیون همچنین نک: اوتر، ۱۳۶۶: ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۸. و نیز در باب حذف بسیاری از مناصب روحانیون مانند صدارت عامه و خاصه، نک: شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۴۸.

۹ - گویا نادر اساساً از جمعیت ملا و نویسندگان و اهل قلم (ملایان، مستوفیان، منشیان، منجمان و طبیبان) دلخوش نبوده است و آنها را دست پرورده دودمان صفوی می‌دانسته و از علایقشان به سلسله مزبور نیز آگاهی داشته است (شعبانی، همان: ۱۳۱). در جریان شورای دشت مغان، جمع کثیری از شعرا و صاحب‌کمالان عراق، بدنبال سرون مصرعی، بدستور نادر به قتل رسیدند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۵۳).

۱۰ - نادر با تصرف شهرهای عثمانی به محاصره بغداد پرداخت ولی «از شیراز خبر رسید که محمدخان بلوچ با حاکم شیراز متحد شده و شاه طهماسب را بعنوان پادشاه قانونی اعلام نموده است» (هنوی، ۱۳۴۶: ۱۳۸) خان بلوچ به راحتی بیش از ۳۰ هزار نفر را دور خود جمع کرد و بنام مبارزه با غاصب، قلمرو وسیعی را در شیراز، خوزستان و کهگیلویه بدست آورد (سردادور، ۱۳۸۹: ۵۸۴).

۱۱ - نادر در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ ق/ ۹ مارس ۱۷۳۶ م، با تأیید و امضا بزرگان کشوری و لشکری و روسای ایلات و روحانیون مدعو در قوریلتهای دشت مغان به پادشاهی رسید. «قوریلتهای (KURULTAY) سنتی دیرینه و به عنوان مجلس شورایی برای اداره امور در میان ترکان باستانی همچون گوک تورک‌ها، هون‌ها، خزرها، اوغورها، و... معمول بود که با اسامی دیگری همچون توی (toy) و یا کنگش (KENGES)، نیز اجرا می‌شد (ERDOĞAN, 2014: 39, 40)، با توجه به نحوه اجرا و کارکردهای چنین شورایی در دوره مغولان و تیمور، که مهمترین کارکرد آن تحکیم اتحاد قبایل در برابر قبایل و ملل همسایه و مشروعیت بخشی سیاسی به حاکمیت بود و نیز سیاست همزاد پنداری نادر با تیمور و ترک‌گرایی او، می‌توان به قصد احیاء این سنت توسط نادر اذعان نمود. نادر «در شورای کبرای مغان، عموم وضع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آن جماعت، هر کسی را که خواهند، به سلطنت اختیار نموده بنایی در کار خود بنمایند» (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۴۲۹).

۱۲ - حتی خود نادر نیز در برابر اصرار اطرافیان به پادشاهی او، به تنفر مردم از خود به دلایل گوناگون اشاره می‌کرد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۴۷؛ فلسفی، ۱۳۴۷: ۲۴۷). به نظر می‌رسد موافقت خوانین و معاضم حاضر در دشت مغان نه از روی رضایت بلکه از روی ترس و ناچاری بوده است: «چون دو سه هزار آهنگر در آن صحرا به ساختن طوق و زنجیر اشتغال داشتند، خلیق را یقین دست داد که آنها را جهت آن طلبیده‌اند که قلاع خراسان بفرستند» (حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶: ۲۷).... اکثری می‌گفتند که: مگر چاره‌ای به جز راضی شدن داریم؟ به مجردی که قسم دیگر افاده نماییم، کنده و دوشاخه که بالای هم ریخته‌اند، هر گاه در حال به قتل نیاورد، در کنده و دوشاخه محبوس خواهد داشت (مروی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۴۵۴). نویسنده‌ی «تاریخ نادر شاهی» در گزارشی عجیب از کشته شدن فجیع و بدون دلیل دو نفر از بزرگان و مشاهیر لشکر در آغاز تشکیل شورای دشت مغان و در برابر دیدگان سفیر عثمانی، سربازان و سایر مدعوین خبر می‌دهد (تهرانی «وارد»، ۱۳۶۹: ۴۲-۴۳) تا حساب کار به دست بقیه آمده باشد.

۱۳ - گزارش‌های هند شرقی هلند حاکی است که اصطلاح «ولی نعمت» تا پایان لشکرکشی ترکستان در ۱۷۴۰م بکار برده می‌شد (اکس ورسی، ۱۳۸۹: ۳۷۵). و بعد از تسلط بر سراسر ترکستان بود که نادر، با صدور فرمانی اعلام کرد که از آن پس می‌بایست در نامه‌ها و خطبه‌ها از او بجای لقب ولی نعمت، با القاب شاهنشاه، نادر دوران، فرمانروای ایران، تاجبخش هندوستان، خوارزم و سرزمین ازبک نام ببرند (همان: ۲۹۱). ژان اوتر معتقد است که از نمایندگان حاضر در شورای مغان که بیشتر ملایان بودند از نادر درخواست کردند که نام پرافتخار «ولینعمت» را هم چنان نگه دارد و با این مهارت خواستند از واگذاری تاج و تخت به نادر خودداری نمایند (اوتر، ۱۳۶۶: ۱۳۶). شاید انتخاب «کلاه طهماسبی» به فرمان نادر به جای کلاه قرمز رنگ ۱۲ ترک، و بعد اتمام قوریلتهای مغان (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۴/۲: ۷۹۹) نیز به این امر مربوط باشد.

۱۴ - علیمراد خود را کمتر از نادر نمی‌دانست و به نظرش حالا که فرد بی‌نسبی چون نادر، با علم کردن یک شاهزاده صفوی می‌تواند شاه شود چرا او نتواند؟ و «مطمئن بود که اگر

اراده پادشاهی نماید جمیع سرکردگان عراق و فارس و همدان که طرفدار صفویه هستند بر سر او جمع خواهند شد. همانند سلاطین مناصب را بین روسا و ریش سفیدان تقسیم کرد و به ضرب سکه اقدام نمود (مروی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۴۷۲-۴۷۳). متن سکه او (می‌کنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود/ سکه بر زر می‌زنم تا صاحبش پیدا شود) نیز خود گویای این واقعیت است که تمایل قبایل به غوغاسالاری و دیوانه بازی و چپاول و غارت را نیز نمی‌توان بعنوان یکی از عوامل شورش‌های این دوره نادیده گرفت.

منابع

- آرونوا، م. ر؛ اشرفیان، ک. ز (۲۵۳۶)، *دولت نادرشاه افشار*، ترجمه حمید امین، چ ۲، تهران: شبگیر.
- ابن بزاز اردبیلی، درویش توکلی (۱۳۷۳)، *صفوه الصفا*، مصحح غلامرضا طباطبائی مجد، چ ۱، تبریز: مصحح.
- استرآبادی، میرزا مهدی (۱۳۴۱)، *جهانگشای نادری*، به تصحیح عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۶۸)، *تاریخ جهانگشای نادری*، تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۹۰)، *تاریخ جهانگشای نادری*، تصحیح میترا مهرآبادی، چ ۲، تهران: دنیای کتاب.
- الگار، حامد (۱۳۷۱)، *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، ترجمه عباس مخبر، چ ۱، تهران: طرح نو.
- اکس ورسی، مایکل (۱۳۸۹)، *شمشیر ایران، سرگذشت نادر شاه افشار*، ترجمه حسن اسدی، چ ۱، تهران: کتاب آمه.
- الیاسی، محمد حسین، (۱۳۸۱)، «نظریه‌های تحلیل روانشناختی رفتارهای جمعی اعتراض آمیز»، *نشریه دانش انتظامی*، ش ۱۳ و ۱۳، صص ۶۴ تا ۸۱.
- اوتر، ژان (۱۳۶۶)، *سفرنامه ژان اوتر (عصر نادر شاه)*، ترجمه علی اقبالی، چ ۲، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- آوری، پتر و گاوین هامبلی و چارلز ملوین (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران کمبریج، از نادرشاه تا زنده*، ترجمه تیمور قادری، ج ۷، قسمت اول، چ ۲، تهران: مهتاب.
- _____ (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار به روایت کمبریج*، ترجمه مرتضی ثابت فر، ج ۷، چ ۱، تهران: جامی.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، ج ۷، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۹۷۰)، *گلستان ارم*، به اهتمام عبدالکریم علیزاده، محمدآقا سلطانوف، محمد آذرلی، اژدرعلی اصغرزاده، فاضل بابایف، باکو: انتشارات علم.
- بیات، مسعود (۱۳۹۰)، «*سنخ‌شناسی نظام مشروعیت در دوره ی تیمور (۷۷۱-۸۰۷ هـ)*»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، سال ۲۱، ش ۱۰، پیاپی ۹۳، صص ۸۷-۶۳.
- ترابی، یوسف؛ آیت‌گودرزی (۱۳۸۰)، «کالبد شکافی رهیافت «محرومیت نسبی» در پیدایش عصیان و شورش‌های اجتماعی»، *نشریه دانش اجتماعی*، ش ۱۱، صص ۹۲ تا ۱۰۹.
- ترکمنی آذر، پروین و صالح پرگاری (۱۳۸۴)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان*، ج ۳، تهران: سمت.
- تهرانی «وارد»، محمد شفیق (۱۳۶۹)، *تاریخ نادر شاه*، به اهتمام رضا شعبانی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، «*نادر شاه و مساله وحدت اسلامی*»، در مجموعه مقالات تاریخی، ج ۱، قم: نشر الهادی.
- جعفری، علی اکبر؛ عادل شعبانی مقدم (۱۳۹۴)، «زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی نادر»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، سال ۵۱، دوره جدید، سال هفتم، شماره ۲، صص ۳۳ تا ۵۲.
- حاجیان پور، حمید و علی کارانی مقدم (۱۳۸۹)، «شورش محمد خان بلوچ در سالهای ۱۱۴۲ هـ تا ۱۱۴۶ هـ: علل و پیامدها»، *پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان*، سال دوم، شماره ۱، صص ۴۵-۳۱.
- حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۷۸)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، ج ۱، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۷)، *رسائل حزین لاهیجی*، به کوشش: علی اوجبی، ناصر

- باقری، اسکندر اسفندیاری، چ ۱، تهران: آینه میراث.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران (جلد ۴ بخش ۲)*، چ ۲، تهران: نگاه.
- رحیملو، یوسف، (۱۳۶۹)، «نگاهی به مسأله تبار در خاندان‌های پادشاهی ایران»، *نشریه جستارهای ادبی*، شماره ۹۰ و ۹۱، صص ۶۱۱-۵۹۴.
- *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (نسخ سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری، چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- سردادور، ابوتراب (۱۳۸۹)، *تاریخ نظامی - سیاسی دوران نادرشاه افشار*، چ ۱، تهران: نگارستان.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱)، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی، محمدتقی امامی، چ ۱، تهران: نشر گسترده.
- سیف، احمد، (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، چ ۱، تهران: نشر چشمه.
- سیوری، راجرم (۱۳۸۲)، *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)*، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، محمد باقر آرام، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۹)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چ ۱۹، تهران: نشر مرکز.
- شعبانی، رضا، (شهریور ۱۳۴۹)، «سیاست مذهبی نادر شاه افشار»، *مجله وحید*، شماره ۸۱، صص ۱۱۳۲ تا ۱۱۵۶.
- _____ (۱۳۷۳)، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، چ ۱، تهران: قومس.
- _____ (۱۳۷۸)، *مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، چ ۱، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۴)، *گزارش زندگی*، به کوشش هارون و هومن، چ ۱، تهران: نشر پانید.
- _____ (۱۳۸۶)، *تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، چ ۷، تهران: سمت.
- شوشتری، سید عبدالله (۱۳۴۳ق)، *تذکره شوشتر*، تصحیح خان بهادر مولی بخش و محمد

- هدایت حسن، کلکته هند: بی‌نا.
- صفوی خطایی، شاه اسماعیل اول (۱۳۸۰)، کلیات دیوان شاه اسماعیل خطایی، تحقیق و تصحیح میرزه رسول اسماعیل زاده، چ ۱، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- عبداللهی، نوراله و علی اکبر کجیاف (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «مشروعیت صفویان، پادشاهی نادر»، دو فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، شماره ۶، سال سوم، صص ۱۳۸ تا ۱۱۷.
- عبدی، زهرا (۱۳۹۴)، «اندیشه تقریب شیعه و سنی: سیاست سنی‌گرایی نادر شاه»، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروع وحدت)، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۳۳ تا ۴۵.
- فاروقی، فواد (۱۳۷۸)، مروری بر سرنوشت انسان در تاریخ ایران، چ ۲، تهران: انتشارات عطایی.
- فرخی، حسین، (مردادماه ۱۳۸۶)، «حل مسأله مشروعیت قدرت در ایران باستان»، مجله حافظ، شماره ۴۳، صص ۱۲ تا ۱۱.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷)، چند مقاله تاریخی و ادبی، چ ۱، تهران: انتشارات وحید.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵)، بر افتادن صفویان و برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- _____ (۱۳۶۸)، حکومت نادر شاه به روایت منابع هلندی، ابوالقاسم سری، چ ۱، تهران: توس.
- _____ (۱۳۷۱)، صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی، ترجمه ابوالقاسم سری، چ ۱، تهران: توس.
- قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، فواید‌الصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قدیمی قیداری، عباس (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «درآمدی بر موانع و دشواری‌های تاریخ‌نویسی در ایران با تأکید بر عصر قاجار»، دو فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، شماره ۸، سال ۲۱، صص ۱۳ تا ۲۰۵.

- کاتوزیان، همایون و حمید احمدی (مرداد و شهریور ۱۳۸۳)، «مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضا شاه» *نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۲۰۳ و ۲۰۴، صص ۹۶ تا ۱۱۳.
- کسرابی، محمد سالار، (۱۳۸۹)، «فرمانروایی توأمان: حکومت و مشروعیت در ایران باستان»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۲، صص ۲۰۸ تا ۱۸۹.
- کشمیری، عبدالکریم (۱۹۷۰)، *بیان واقع*، به تصحیح و تحقیق داکرکی - بی نسیم، چ ۱، لاهور پاکستان: اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب لاهور.
- کوبین، شعله آلیسیا، (۱۳۷۹)، «*رویاهای شیخ صفی الدین و تاریخ نوشته‌های صفوی*»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۶۴ تا ۷۵.
- _____ (۱۳۸۷)، *تاریخ نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی*، ترجمه منصور صفت گل، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گاتوغی گوس، ابراهام (۱۳۳۰)، *منتخباتی از یادداشت‌های ابراهام گاتوغی گوس*، ترجمه استیفان هانانیا، عبدالحسین سپنتا، بی‌جا: نشریه روزنامه سپنتا، چاپخانه جیل المیتین.
- گلپینارلی، عبدالباقی (۱۳۸۴)، «*قزلباش*»، *مجله فرهنگ*، ترجمه وهاب ولی، ش ۱، صص ۱۶۹ تا ۱۸۴.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۷)، *چرا انسانها شورش می‌کنند؟*، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۳۱)، *نادرشاه*، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران: چاپخانه شرق.
- لاکهارت، لارنس و غلامرضا افشار نادری (۱۳۸۴)، *نادر شاه آخرین کشورگشای آسیا*، ترجمه اسماعیل افشار نادری، چ ۳، تهران: دستان.
- متی، رودی (۱۳۹۳)، *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، چ ۲، تهران: نشر مرکز.
- محمدی، ذکراالله و محمد بی‌طرفان (بهار ۱۳۹۱)، «انتقال و تحویل اندیشه سیاسی فره ایزدی

- از ایران باستان به ایران اسلامی»، *مجله سخن تاریخ*، شماره ۱۶، صص ۳ تا ۳۶.
- مخبر دزفولی، فهیمه (۱۳۸۴)، «ترکان از شمنسیم تا اسلام»، *مجله تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۱، صص ۴۹ تا ۶۱.
- مروی وزیر مرو، محمد کاظم (۱۳۶۴)، *عالم آرای نادری*، به تصحیح: محمد امین ریاحی، ۳ جلد، ج ۱، تهران: کتابفروشی زوار.
- مزاولی، میشل م. (۱۳۸۸)، *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه یعقوب آژند، ج ۲، تهران: نشر گستره.
- مقتدر، غلامحسین (۱۳۸۳)، *نبردهای بزرگ نادرشاه*، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- مینورسکی، و. (۱۳۶۳)، *تاریخچه نادرشاه*، ترجمه رشید یاسمی، ج ۳، بی‌جا: کتاب‌های سیمرغ.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۴)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «دوره افشاریه»*، ج ۱، گیلان: انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *نادرشاه و بازماندگانش*، ج ۱، تهران: انتشارات زرین.
- نویسنده ناشناس، (۱۳۷۶)، *حدیث نادرشاهی*، تصحیح، تحشیه و تعلیقات رضا شعبانی، ج ۲، تهران: بعثت.
- نویسنده گمنام (۱۳۴۹)، *عالم آرای شاه اسماعیل*، تصحیح و تعلیق اصغر منتظری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وبر، ماکس (۱۳۹۳)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، ج ۳، تهران: سمت.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶)، «تجاوزهای پی در پی روسیه به ایران پیش از جنگهای ایران و روس»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۳۳۵ و ۳۳۶، صص ۶۲ تا ۷۳.
- هنوی، جونس (۱۳۴۶)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و

نشر کتاب.

- _____ (۱۳۶۷)، *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.
- یاشار اجاق، احمد (پاییز ۱۳۸۵)، «از عصیان باباییان تا قزلباشگری، نگاهی به تاریخ ظهور و رشد علویان در آتولی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ترجمه‌ی شهاب ولی، شماره ۲۷، صص ۱۵۹-۱۸۲.
- یوسف جمالی، محمدکریم؛ علی اصغر حبیبی نوده (۱۳۹۰)، «ناهمخوانی رفتارهای شاه اسماعیل اول با مذهب تشیع»، *مجله پژوهشنامه تاریخ*، سال هفتم، ش ۲۵، صص ۱۵۹ تا ۱۷۳.

- Firudin oglu Nagiyev (1997), *Qizilbaşlıq haqqında*, Baki: ƏbilƏv, Zeynalov nəşriyyati.
- Yılmaz, Orhan, “Alevilikte eski Turk dini (Goktanri hnanci), ve şamanizmin etkileri”, akademik Tarih ve Dusunce Dergisi, Cilt:1, sayi: 4, (2014), pp1-13.
- Sevinç, Tahir, “*Nadirşahın 1738-1739 Hindistan Seferi ve Sonuçları*” SDÜ Fen Edebiyat Fakültesi, Sosyal Bilimler Dergisi: 24, 2011.
- *Mahmud- Nadir şah mektuplaşmaları*, 3Numaralı Name- I Humayün Deftari, (2014), İstanbul, Bşbakanlık Devlet Arşivleri Genel Mudurluğu Osmanlı Arşivi Daire Başkanlığı.
- ERDOĞAN, Aysel, “*İSLAMİYET’TEN ÖNCE TÜRK DEVLETLERİNDE MECLİS ANLAYIŞI: TOY, KENGES, KURULTAY ÖRNEĞİ*”, KSÜ Sosyal Bilimler Dergisi, Cilt: 11, Sayı: 1, (2014), Sayfa: 39-52.